

معلمان ۲ شغله به دلیل علاقه و احساس مسئولیت، از ساعت تدریس کم نمی گذارند

فرهنگی حساب کن

◀ میانگین حقوق فرهنگیان در سال ۹۶ به ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان رسید

◀ دوشغله شدن معلمان نتیجه سنجش منزلت اجتماعی با ترازوی ثروت



روشنک مشتاق | سال هاست که می گویند دخل و خرج مان به هم نمی خورد، به روز نکشیده حقوق مان پای قسط و کرایه خانه می رود، هیچ پس اندازی نداریم و آینده خود و فرزندان مان به آنباریکدای که از حقوق معلمی می آید، گره خورده است. اما این مشکلات مادی، سرآغازی است برای فرورفتن در مشکلات بزرگتر و عمیق تری که زندگی فردی و اجتماعی شان را تحت تاثیر قرار می دهد و باعث می شود پس از چندی به دلیل کمی حقوق و احساس بی عدالتی در محیط کار، شغلی که در آغاز با علاقه و دلپذیری به سرافش رفته اند را کم منزلت و بی ارزش به حساب آورند.

قسمت اول: قبل از مدرسه

دخلی که به خرجش نمی رسد

هفت صبح، به آرامی در آپارتمان را باز می کنند، لیست خرید را بالا پایین می کنند تا بتوانند زن را از خرید اقلام غیر ضروری منصرف کنند، لیست را چند بار زیرورو می کنند، نه می شود از پوشک و شیر خشک و تغذیه بچه فاکتور گرفت، نه از خانه. از پلها پایین می رود، پشت در ساختمان می رسد؛ دستش به قفل نرسیده که در باز می شود. صاحبخانه است؛ هنوز سلام و احوالپرسی اش تمام نشده که ۲ ماهه کرایه عقب افتاده را گوشزد می کند و می گوید: «روز اول که خواستی خانه را کرایه کنی، گفتم فرهنگیان مردم آبروداری هستند، اما فکر نمی کردم هر ماه سر کرایه باید التماس کنیم. تا آخر هفته، کرایه را دادی که چه بهتر و گر نه باید خانه را خالی کنی».

«میانگین حقوق فرهنگیان از یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در سال ۹۲ به ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان در سال ۹۶ رسیده است.» این خبر را یوسف نجفی، معاون حقوقی و امور مجلس وزیر آموزش و پرورش در نخستین روز از اردیبهشت ماه امسال اعلام کرد. شاید تفاوت در یافتی فرهنگیان در سالهای اخیر قابل توجه باشد، اما مطالعه رقم خام درآمد به تنهایی دردی را دوا نمی کند و باید تغییر در درآمد را بسا توجه به نرخ تورم، افزایش قیمت ها و مکانی که معلمان در آن زندگی می کنند، مورد توجه قرار داد. درآمد فرهنگیان در حالی افزایش می یابد که ضعف اقتصادی معلمان در سال های گذشته آنها را به قشری کج در آمد تبدیل کرده و باعث ایجاد نگاه تحم آمیز به آنها شده است.

متأسفانه این روزها در حساب و کتاب و خرید روزهانه به وفور از لفظ «فرهنگی حساب کن» استفاده می شود، لفظی که پشتوانه آن ضعف اقتصادی فرهنگیان است؛ این ضعف اقتصادی موجب تناقض پایگهی فرهنگیان شده است، وضعیت آنرا در درآمدهای از انبوه، واجد پایگاه و در ایجاد دیگر درخور پایگاه پایین می کند. از طرفی شغل شان را هم تر از شغل انبیا می دانیم و از طرفی موقع حقوق و حساب و کتاب از کمبود بودجه و درآمد پایین سخن می گویم، در همین رابطه امیر رسایی، کارشناس اقتصادی می گوید: «برای تعیین حداقل دستمزد، محاسبه هزینه های سبب معیشت خانواده اهمیت زیادی دارد که در سال ۹۶ به این موضوع توجه ویژه ای شد. اما پیش بینی های سال جاری نشان می دهد درآمد ایران از فروش نفت به اندازه سال گذشته نیست، در نتیجه در سال جاری با افزایش تورم و کاهش رشد اقتصادی روبرو خواهیم بود.

آنچه در حقوق و درآمد فرهنگیان اهمیت دارد شکاف در آمدی آنها با دیگر مشاغل است، شکافی که در صورت عدم همسان سازی درآمدها روزه روز عمیق تر می شود و نتایج آن به ضعف اقتصادی آنها دامن می زند، بلکه تبعات گسترده ای همانند دوشغله شدن معلمان، پایین آمدن کیفیت آموزش، سقوط تدریجی اعتبار و منزلت معلمان، بی رمقی و بی انگیزگی، اضطراب شغلی و در نهایت تصمیم به ترک و تغییر شغل را به همراه خواهد داشت.»

مهدی تقوی، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبایی در گفت و گو با «شهرپند» می گوید: «افزایش چند صدی حقوق تاحدی ضعف قدرت

رتبه	نام کشور	درآمد سالانه به دلار
۱	لوکزامبورگ	۹۷۸۰۸
۲	سوئیس	۶۸۸۴۹
۳	آلمان	۶۴۲۸۹
۴	هند	۵۹۸۹۴
۵	کانادا	۵۶۴۲۲
۶	ایرلند	۵۴۹۵۴
۷	دانمارک	۵۳۰۰۵
۸	بلژیک	۴۹۱۸۵
۹	استرالیا	۴۸۹۳۷
۱۰	کره جنوبی	۴۸۱۸۱
۱۱	اسکاتلند	۴۷۹۸۴
۱۲	آمریکا	۴۷۱۶۵

منبع: OECD

اقتصادی فرهنگیان را جبران می کند و موجب افزایش قدرت خرید آنها می شود، اما این افزایش نمی تواند شکاف درآمدی این شغل را با مشاغل دیگر از بین ببرد، چرا که به موازات افزایش درآمد فرهنگیان، درآمد اقشار دیگر به میزان آنها با بیشتر افزایش می یابد.»

سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) در سال ۲۰۱۵ به مقایسه درآمد معلمان در کشورهای جهان پرداخته است، نتایج این مطالعه نشان می دهد بیشترین درآمد در سال ۲۰۱۵ برای

محسن شاگرد ریز نقش کلاس از جانبند می شود

و می گوید: «آقا اجازه! پسر خاله ما پول داد و یک مدرک لیسانس خرید، پس با پول هم می شود علم به دست آورد.» اجازه نمی دهد، کلام محسن تمام شود و می گوید: «علم شعور با مدرک تفاوت دارد، با پول می توانی مدرک را بخری، اما علم و احترام را نه.» زنگ می خورد و کلاس تمام می شود.

فرد در سطح یک سازمان و حتی جامعه، خود را با همسکاران، اطرافیان و هم بدین وسیله های مقایسه می کند و اگر پادشاه ها و دریاقت های او نسبت به مشاغل دیگر تفاوت کم باشد، احساس نابرابری و سر خوردگی در او شکل می گیرد، احساسی که موجب محرومیت نسبی، نارضایتی و پشیمانی از انتخاب شغل می شود. این احساس در خوشبینانه ترین حالت موجب دوشغله شدن و در بدترین حالت موجب از بین رفتن ارزش، منزلت و کرامت شغل از دیدگاه خود فرد و دیگران می شود.

در این رابطه مریم میرزایی، جامعه شناس می گوید: «این روزها منزلت شغل معلمی و اهمیت و تربیت پایین آمده تا جایی که توجه به علم دانش، به داشتن مدرک و مدرک گرایی خلاصه شده است. متأسفانه ملاک و معیار ما برای ارزش گذاشتن روی هر چیز، قیمت آن است و به دلیل پایین بودن درآمد معلمان، منزلت، اهمیت و سختی کار آنها را فراموش کرده ایم. برای مثال شاید بارها در پیامک های طنز و شوخی که روزانه برای هم ارسال می کنیم، در آمد پایین معلمان بابت ارزش شدن علم را به سخره گرفته باشند و ما بی توجه به مفهوم آن، می خندیم و گاه آنها را باز نشتر می دهیم.»

محسن شاگرد ریز نقش کلاس از جانبند می شود و می گوید: «آقا اجازه! پسر خاله ما پول داد و یک مدرک لیسانس خرید، پس با پول هم می شود علم به دست آورد.» اجازه نمی دهد، کلام محسن تمام شود و می گوید: «علم شعور با مدرک تفاوت دارد، با پول می توانی مدرک را بخری، اما علم و احترام را نه.» زنگ می خورد و کلاس تمام می شود.

فرد در سطح یک سازمان و حتی جامعه، خود را با همسکاران، اطرافیان و هم بدین وسیله های مقایسه می کند و اگر پادشاه ها و دریاقت های او نسبت به مشاغل دیگر تفاوت کم باشد، احساس نابرابری و سر خوردگی در او شکل می گیرد، احساسی که موجب محرومیت نسبی، نارضایتی و پشیمانی از انتخاب شغل می شود. این احساس در خوشبینانه ترین حالت موجب دوشغله شدن و در بدترین حالت موجب از بین رفتن ارزش، منزلت و کرامت شغل از دیدگاه خود فرد و دیگران می شود.

در این رابطه مریم میرزایی، جامعه شناس می گوید: «این روزها منزلت شغل معلمی و اهمیت و تربیت پایین آمده تا جایی که توجه به علم دانش، به داشتن مدرک و مدرک گرایی خلاصه شده است. متأسفانه ملاک و معیار ما برای ارزش گذاشتن روی هر چیز، قیمت آن است و به دلیل پایین بودن درآمد معلمان، منزلت، اهمیت و سختی کار آنها را فراموش کرده ایم. برای مثال شاید بارها در پیامک های طنز و شوخی که روزانه برای هم ارسال می کنیم، در آمد پایین معلمان بابت ارزش شدن علم را به سخره گرفته باشند و ما بی توجه به مفهوم آن، می خندیم و گاه آنها را باز نشتر می دهیم.»

قسمت دوم: کلاس درس علم بهتر است یا ثروت؟

از دفتر مدرسه با همکارانش به سمت کلاس می رود، در راهرو یکی از معلم ها پیامک طنزی می خواند که نوشته «دوستم ترک تحصیل کرد و من معلم شدم، حالا او پوشه دارد و من پوشه.» می گوید: «وضع معیشتی ما شده سبیل برای طنز و شوخی.» وارد کلاس می شود، گچ را بر می دارد درشت و خوانا روی تخته می نویسد: «علم بهتر است یا ثروت؟» دانش آموزان مشغول نوشتن انشا می شوند، روی صندلی می نشینند، سرش را به دیوار تکیه می دهد و چشمانش را می بندد، به جمله روی تخته فکر می کند، چند سالی است که در پاسخ به این سوال دچار تردید شده. شاید از وقتی که دوست همکلاسی اش را که سال آخر دبیرستان، مدرسه را رها کرد و حالا یک تاجر معروف شده و در خودش که ۶ سال در دانشگاه درس خوانده و در اجازه دهانش ماندن مقایسه می کند. از صندلی بلند می شود و دوباره به دانش آموزان می گوید: «تردید نکند که با علم می توانید ثروت به دست آورید.»

محمد بهمن بیگی، معلم بزرگ ایل



نیکو سوزار | بچهها پشت به آفتاب و روبه روی تخته سیاه نشستند. دخترها با پیراهن های چند رنگ، با دامن های چین دار و پسرها با کلاه نمادی شان به مدرسه آمده اند. به کلاس های درس در دل دشت و کنار سیاه چادرها، محمد بهمن بیگی، با کتابی در دست از آنها درس می پرسد. عکس سال های دهه ۱۳۲۰ برداشته شده. زمانی که بهمن بیگی نخستین مدرسه عشایری را برای بستگان خود در سایه چادر مهمانی سنتی شان بر پا کرد.

خودش هم در همان سیاه چادرها به دنیا آمد. در سال ۱۲۹۹ شمسی و در ایل قشقایی، اما در ۱۱ سالگی راهی تهران شد. وقتی ایل قشقایی علیه حکومت وقت طغیان کرد و آنها به تهران تبعید شدند، بهمن بیگی دبیرستان را در رشته ریاضی - علمی شروع کرد و در رشته ادبی به پایان رساند. سال ۱۳۱۸ وارد دانشگاه تهران شد و سه سال بعد فارغ التحصیل رشته حقوق بود. چند سالی به خارج از کشور رفت، اما بعد از برگشت باز هم هوای ایل به سرش زد. هوای کوچ، ییلاق و قشلاق، هوای بچه های طبیعت.

همین باعث شد طرحی را برای آموزش عشایر بنویسد. طرحی که مدیر اصل چهار ترومن آن پسندید و بعد هم مشاور فرهنگی این هیأت آن را تأیید کرد. توافق شد که چادر و لوازم آموزشی با اصل چهار باشد و معلمان و حقوق شان با بهمن بیگی. این تلاش در سال ۱۳۳۱ باعث شد برنامه سوادآموزی عشایر به وسیله وزارت آموزش و پرورش تصویب شود و تا سال ۸۷، ۱۳۳۳ مدرسه عشایری در استان فارس شروع به کار کند.

گام بعدی برای بهمن بیگی ساخت دانشسرا بود. مرکزی برای تربیت معلم عشایر که در سال ۱۳۳۶ با حمایت دکتر کریم قاضی و بانام «دانشسرای عشایری شیراز» ساخته شد. جایی که در سال ۱۳۴۳ نخستین گروه از دختران عشایری را پذیرفت و معلم های زن عشایر هم وارد کار شدند. سه سال بعد از ورود دختران عشایر به دانشسرا، بهمن بیگی بودجه ای را از سازمان برنامه و بودجه و بانک کشاورزی نخستین گرفت تا گروه ۴۰ نفری از دانش آموزان ایلات و طوایف مختلف را پس از برگزاری کنگور و انجام مصاحبه به شیراز بیاورد و آنها به صورت شبانه روزی سرپرستی شده و به تحصیلات بعد از ابتدایی ادامه دهند. او با استناد به نمرات این دانش آموزان در سال نخست دبیرستان توانست در سال ۱۳۴۷ ساختمان نخستین دبیرستان

به یاد دو معلم ماندگار: پرویز شهریاری و نوران میرهادی

قابی و دو لیخند



شود و هزینه زندگی اش را تامین کند، اما از همین جا بود که تدریس ریاضی و حساب و هندسه تا پایان عمر کاروبارش شد. سردبیر نشر بهای دانش و مردم چیستا و برهان متوسطه شد و مدرس خوارزمی و مرجان را تأسیس کرد.

مرجان نام دختر شهریاری است که در کودکی از دنیا رفت. فرهاد، برادر میرهادی در کودکی در گذشت. به جز غم فرهاد در دست رفتن همسرش سرگرد و کیلی را هم تاب آورد. اما همه دردها همین نبود، پسرش پرویز هم در سنبل از دست رفت. توران را اما به سال ۹۵ در کنار پسرش به خاک سپردند. میرهادی با هر کدام از این زخمها، دستسزای روی قلبش گذاشت و با رفتنش سخن گفت: «مادرم به ما یاد داد آدم از شادی های کوچک نیرومی گیرد و از غمها دیگر دور و مرگ فرزند باعث شد عشق محدود به عشقی فراگیر تبدیل شود و همه فرزندان این زمین را دوست داشته باشم. شاگردان شهریاری روی یک فولزری کنار مزارش نوشته اند: در کارهایت آنچنان زنده ای که گویی هنوز زنده ای. به جیستی کنی. امانی دانیم که چقدر دلنگ دیدار با لبخند هایت خواهیم شد. در این عکس میرهادی و شهریاری در باره بچه ها حرف زدند و مدرسه ها و شیوه تدریسی که می خواستند تغییر دهند. گفت و گویی که همان زمان در نشر به چیستا منتشر شد. است. میرهادی درباره شیوه اداره مدرسه فرهاد گفته است و تلاش برای پاسخ به این سوال که چرا آدمها با هم می جنگند و محور می شود از تربیت چنین آدمهای جلوگیری کرد. ۱۱ بهمن ما است. زن و مرد ما هوایی که بعد از سال ها تدریس ادبیات و ریاضی به کودکان و به مربیان نقرهای شده، کنار هم ایستاده اند و لیخند می زنند.

مستقل شبانه روزی عشایری را در شیراز بسازد و در سال دوم ۴۰ نفر را به این دبیرستان وارد کرده و هر سال بر تعداد آنان اضافه کند. ساخت مرکز آموزش حرفه ای دختران (قالی بافی) در سال ۱۳۵۰ و نخستین مرکز آموزش حرفه ای پسران عشایر و سپس هنرستان صنعتی به وسعت تربیت ملامی عشایر از دیگر فعالیت های او بود. همین خدمات بود که باعث شد بهمن بیگی نشان ویژه پیکار با بی سوادی (جایزه کرویس کایا)، راز بونسکو دریافت کند. از جمله دیگر کارهای او پیش از بازنشستگی، راه اندازی کتابخانه های سیار و سپس فروشگاه های سیار در میان عشایر کوچ رو با کمک یونسف و کانون پرورش کودکان و نوجوانان در سال ۱۳۵۶ بود. پس از سال ۵۷، ۱۰ سالی را خانه نشین شد، اما در همان خانه نشینی هم دستت از کار نکشید و چندین جلد کتاب نوشت. کتاب هایی چون بخاری ام ایل من، اگر قره قاج نبود، به اجاق قسم و طوای شهمت، آثاری که سکنینه کنایی، همسر بهمن بیگی در گفت و گویی با روزنامه افسانه همین آثر را دلیل زنده بودن نام بهمن بیگی می داند. «لان یا کتاب هایش، فیلم هایی که از او هست، شاگردها و دوستدارانش برایم زنده است. به قول دانشمندی «کسانی که کار خوب کرده اند، وقتی می میرند انگار تازه متولد شده اند». بهمن بیگی هم با این همه کار و تلاش دانشمند و فرهیخته ای که تربیت کرده، برای ما تازه متولد شده است.»

بهمن بیگی در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۹ از دنیا رفت. یک روز مانده به روز معلم، روز او «معلم بزرگ ایل».